

# نگرشی بر آغاز دعوت اسماعیلیه در ایران

نوشته حسین ایزدی



در این مقاله به بررسی دعوت اسماعیلیه در ایران می‌پردازیم. این دعوت در قرن نهم هجری در ایران ظهور کرد و به رهبری امامزاده اسماعیل بن علی بن ابی طالب (ع) آغاز شد. این جنبش به دنبال برقراری حکومتی بر مبنای آموزه‌های اسماعیلیه بود که بر عدالت و برابری تأکید داشت. در این مقاله به بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان و همچنین روش‌های تبلیغاتی این جنبش خواهیم پرداخت.

## نیچاچه

در نیم سده نخست از موجودیت خود یک نهضت سیاسی کاملاً عربی با تکیه بر حقانیت حضرت علی بن ابیطالب (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) بود و در این مدت، ویژگی عربی خود را کاملاً حفظ کرد و تا زمانی که دچار اولین انشعاب شده، فراز و نشیبهای زیادی به خود دید. بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، به عنوان رهبر شیعیان برای حفظ وحدت جامعه نوپای اسلامی ناگزیر از پذیرش واقعیت‌های سیاسی حاکم بر جامعه و واقعیت‌های سیاسی حاکم شد، با این وجود، بر روی این مسئله که او شایستگی بیشتری در منصب خلافت دارد و با نیاست ناعادلانه‌ای از خلافت مسلمین کنار گذاشته شده، تأکید زیادی داشت. احساسات و عقاید علی (ع) نسبت به خلفای قبل از خود به بهترین وجهی در خطبه‌هایی که در دوران خلافتش در مسجد کوفه خوانده بود، خصوصاً در خطبه ششگانه دیده می‌شود. (۱) در دوران خلافت حضرت علی بن ابیطالب (ع) که ۵ سال طول کشید، اسلام سخت‌ترین جنگهای داخلی را پشت سر گذاشت. در سه جنگ جمل، صفین و نهروان، افرادی بر روی علی (ع) شمشیر کشیدند که نه

۱. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر نبی‌زاده، ص ۸۰۲. نیز نگاه کنید به نهج البلاغه، ص ۸۰۲.

شخصیت والای حضرت را درک می‌کردند و نه قادر به تحمل دینداری، تقوا و عدالت وی بودند. بعد از شهادت حضرت به دست یکی از بازماندگان خواجه نروان و سپس شهادت فرزندش امام حسن مجتبی (ع) و به قدرت رسیدن معاویه بنیانگذار سلسله اموی دوران اختناق و سرکوبی شدید شیعه آغاز می‌شود.

معاویه بن ابوسفیان دست به یک مبارزه فرهنگی زد که اساس آن سب و لعن حضرت علی (ع)، جعل فراوان احادیث در مدح خود و خاندان بنی امیه و توجه و عنایت به بعضی از فرقه‌های انحرافی مثل مرجئه بود که در دوران حکومت بنی امیه با شدت تمام دنبال شد. تا زمانی که حضرت امام حسین (ع) به عنوان سومین امام و رهبر شیعه زنده بود، شیعیان متحد و یکپارچه بودند و او را تنها امام و جانشین برحق پیامبر می‌دانستند، ولی بعد از شهادت ناگوار و مظلومانه حضرتش، به همراه خانواده و تماس یارانش و پس از قیام مختار بن ابی عبیدتقی در کوفه و حمایت وی از محمد بن حنفیه به عنوان امام زمان شیعیان و مهدی موعود، نه تنها باعث جلب حمایت و کمک گروهی از شیعیان شد، بلکه اولین انشعاب و جدایی را در تاریخ شیعه به وجود آورد. این گروه از شیعیان که معتقد به امامت محمد بن حنفیه بودند، در تاریخ به کیسانیه معروف شدند.

کیسانیه، که از پیکره اصلی تشیع جدا شده بود، خود به چندین فرقه تقسیم شد، و این آغاز انشعاب دسته‌های متعدد با عقاید مختلف در تاریخ تشیع شد. در طول سالیان بعدی، فرقه زیدیه و سپس فرقه اسماعیلیه بر سر اختلافات عقیدتی در مورد شرایط امامت و رهبری شیعیان و نص امامت با امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) از پیکره تشیع جدا شدند، که آنها نیز به نوبه خود به فرقی متعددی تقسیم شدند.

زیدیه بعد از قیام زید بن علی در کوفه و یحیی بن زید در خراسان و سپس محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه و یحیی بن عبدالله در مدینه - بصره، بعد از فرقی و تشییهای فراوان به رهبری ادریس بن عبدالله بن حسن بن علی (ع) و بازماندگان قیام محمد بن عبدالله در مدینه، که به شمال آفریقا گریخته بود، موفق به تشکیل اولین حکومت مستقل شیعی - زیدی مذهب - در سال ۱۷۲ ه. ق. در مراکش شد که تا ۳۶۴ ه. ق. دوام داشت. گروه دیگر از علویان به رهبری حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) در سال ۲۵۰ ه. ق. بعد از بیعت گرفتن از مردم طبرستان، علم مخالفت را علیه خلفای عباسی - یزید راشته و اولین سلسله شیعی - مذهب - زیدی - را در ایران تأسیس کرد که تا سال ۲۷۰ ه. ق. بر مناطق شمالی ایران حکم می‌راند. اسماعیلیان نیز که بر اثر اختلاف، در مورد جانشین امام جعفر صادق (ع) و نص امامت بعد از ایشان، از شیعیان جدا شده بودند، موفق به تشکیل حکومت قدرتمند خاطمیان به رهبری ابومحمد عبدالله ملقب به مهدی در سال ۲۹۷ ه. ق. شدند که تا سال ۵۶۶ ه. ق. بر قسمت اعظم شمال آفریقا یعنی تونس، مراکش، لیبی، مصر، و همچنین سرزمینهای سوریه، اردن، لبنان و شبه جزیره عربستان حکومت کردند. در دوران حکومت خلفای فاطمی در مصر و بعد از مرگ المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی در ۲۸۷ ه. ق. گروهی از اسماعیلیان که معتقد به خلافت نزار پسر بزرگ المستنصر بالله بودند، به رهبری حسن صباح حکومت پراکنده ولی مقتدر اسماعیلیان الموت - نزاریان - را در ایران تأسیس کردند. البته پیش از این، حسن صباح در ۴۸۳ ه. ق. قلعه الموت را تصرف و پایه این حکومت را گذاشته بود. قرامطه هم که یکی از فرقی انشعابی اسماعیلیه بودند، به رهبری ابوسعید گناوه‌ای موفق به تشکیل حکومتی قدرتمند در بحرین شدند که

بارها سپاهیان خلفای عباسی را در هم کوبیدند. <sup>۱۰</sup> این مقاله قسمتی از تاریخ شیعه - اسماعیلی را در برمی گیرد و نگرشی است برجگونگی آغاز فعالیت داعیان اسماعیلی در ایران که از جانب خلفای فاطمی در مصر هدایت می شدند و برخورد آنان با حکومت سامانیان که در زمان خود بر قسمتی از ایران، ماوراءالنهر و خراسان بزرگ حکومت می کردند. <sup>۱۱</sup> در بین فرقه های اسلامی، هیچ فرقه ای مانند اسماعیلیه به این شدت دارای مخفی کاری نیست. چنانکه می توان گفت بعد از گذشت سالهای متمادی هنوز ابهامات زیادی در مورد اسماعیلیه وجود دارد، این مسئله دلایل گوناگونی دارد. از جمله اینکه اسماعیلیان اقلیتی تحت فشار بوده و معمولاً در اوایل کار، کمتر به شکل یک جریان رسمی مطرح شده اند و دشمنان مذهبی - سیاسی آنان، سعی در تحریف عقاید و بد جلوه دادن آنها داشتند. <sup>۱۲</sup> با توجه به اینکه اسماعیلیان رقیب سرسخت سیاسی - مذهبی عباسیان، و تا قبل از تشکیل خلافت فاطمی در شمال آفریقا در سرزمینهای مختلف پراکنده بودند، و امامان اسماعیلی جهت حفظ جان خود و محفوظ ماندن از تعقیب عباسیان و حکام طرفدار آنها زمانی در ستر و زمانی در کشف به سر می بردند، از همین رو، نمی توانستند دعوات درجه یک خود که با آنها در ارتباط مستقیم بودند، رابطه کتبی کامل داشته باشند و فرمانها و دستورات خود را به صورت شفاهی برای این دعوات می فرستادند. به همین دلیل، سند مکتوبی از آنها در این دوره در دست نیست. <sup>۱۳</sup> اسماعیلیان تا قبل از تشکیل خلافت فاطمیان، تشکیلات سیاسی - مذهبی منظمی نداشتند، و دعوات آنها در هر سرزمینی که بودند،

حلی القاعده تحت تأثیر عقاید رابع در آن سرزمینها قرار می گرفتند. علاوه بر این، مطالب مخفی کاری شدید و تقیه آنان که یکی از اسباب سلامت آنها در برابر عباسیان بود، باعث می شد که سلسله مراتب سیاسی و مسائل عقیدتی آنها تا قبل از خلافت فاطمیان در مصر، و سپس استقرار حسن صباح در قلعه الموت قزوین، در بوته ابهام قرار گیرد و در عین حال <sup>۱۴</sup> چهره حقیقی این فرقه مذهبی شناخته نشود.

مسائل فوق سبب می شد که اسماعیلیان در تاریخ به صورت یک جریان مذهبی مجزا از جامعه مسلمین به حساب آورده شده، و نزدیکی آنان با سایر مسلمین در کمترین میزان آن دانسته شود. واضح است که با توجه به حرکات مخفیانه و مستور بودن امامان اسماعیلی آثار کمی از آنان به دست محققان برسد. چون امامان اسماعیلیه همیشه نمی توانستند در میان مردم ظاهر شوند، اسماعیلیان به دو دوره ستر و کشف امامان قائل شدند و گفتند پیش از رسول اکرم (ص) و شریعت اسلام دوره ستر بود. که حجتهای خدا مستور بودند و به روزگار علی علیه السلام که امام آن دوره بود، دوره ظهور آغاز شد و از عهد او تا اسماعیل بن جعفر صادق ظاهر بودند و ابتدای دوره ستر دوباره، از امامت محمد بن اسماعیل آغاز گشت تا ظهور عبدالله مهدی در آفریقا. این دوره ظهور بنا به عقیده اسماعیلیان نزاری، تا امامت المستصبر بالله خلیفه فاطمی ادامه داشت، و پس از او، تأقیام حسن دوم علی ذکرة السلام، دوره ستر برقرار شد و در بین فاصله، امام نزار و فرزندان او در الموت به صورت مخفی زندگی و نامت می کردند. پس از امامت رکن الدین خورشاه و پس از سقوط لموت به دست هلاکوخان مغول، دوباره دوره ستر امامان اسماعیلی شروع می شود و از زمان قیام آقاخان محلاتی، امام و رهبر اسماعیلیه در سال ۱۲۵۲ ه. ق. در شهر بم در زمان محمد شاه قاجار، دوره ظهور

شکاه علوم اسلامی  
رتال جامع علوم

عبدالله بن میمون القداح، صادر شده، مبنا و اساس نظری است که بعدها در مکتب ملل و نحل آورده شد.<sup>(۱)</sup> القادر این فرمان را که ردیه‌ای بود بر فاطمیان مصر - به عنوان رقیب سرسخت خلفای عباسی - که موفق شده بودند قسمت‌های زیادی از بخش غربی مناطق تحت نفوذ عباسی را از چنگ آنان خارج کند، و خصوصاً خلیفه همزمان خود الحاکم بامرالله ضمن ذکر این مطلب که این سند توسط عده‌ای از علما، مثل شیخ مفید و علویان مثل سید مرتضی و سید رضی و پدرشان ابواحمد موسوی تأیید کرده، می‌گوید:

«این حاکم در مصر خود و تبارش جزو کافران و گنهکاران و زندیقان و ملحدان، تعطیل کنندگان و منکران اسلام و از پیروان مذاهب ثنوی و مجوسی هستند که حد و احکام اسلامی را تعطیل کرده و زنا را مباح دانستند و خون‌ریزی را حلال نمودند و پیامبران را دشنام داده و ادعای خدایی کردند.»<sup>(۲)</sup>

آنچه از خلال منابع تاریخی به دست می‌آید، این است که فعالیت سیاسی اسماعیلیه در ابتدای امر در عراق و ایران شکل گرفته، ولی بعداً سوریه و سپس مصر به عنوان مرکز عمده دعوت اسماعیلی درآمدند.<sup>(۳)</sup>

۱. اسماعیل بن کبرالدمنفی، *البداية و النهاية*، جلد ۱۲، به سعی و تصحیح علی شیری، بیروت، دارالاسیاء التراث العربی، سال ۱۳۹۸ هـ. ق. / ۱۹۸۸ میلادی و نیز عزالدین علی بن اثیر، *کتابامل نسبت التاریخ*، جلد ۱۶، ترجمه علی هاشمی حائری، وقایع سال ۲۳۲ هـ. ق. ۱. عطاملک جوینی، *تحریری از جهانگشای جوینی*، به کوشش منصور ثروت، ص ۳۵۱ لیرکیر

۲. مقریزی در *انعالم الحفاه یاخبارالائمة الفاطمیین، و الخلفاء*، و عطاملک جوینی در

امامان اسماعیلی آغاز شده و تا امروز ادامه دارد.

«و پیش از اسلام، دوره ستر بود. امامان پوشیده بودند و به روزگار علی علیه‌السلام که امام آن دوره بود امامت ظاهر شد و از عهد او تا اسماعیل و محمد پسرش که هفتم بود، ظاهر بودند. و ابتدای ستر باز، از اسماعیل بود و از محمد که آخر دور ظهور بود، حمایت مستور شدند و بعد از امامان مستور باشند تا وقتی که باز زمان ظهور باشد.»<sup>(۱)</sup>

مجموع این مسائل که اشاره شد، مایه ابهام‌های فراوانی در مورد اسماعیلیه می‌شد، نتیجه همین ابهامها، تحلیل رسمی خلفای بنی عباس و به تبعیت از آنان، آثار مورخان و نویسندگان اهل سنت کتب تاریخی و ملل و نحل گردید که در برگزیده مسائل بخصوصی شد که در بیشتر آنان به مناسبت فقط سخنی از اسماعیلیه گفته می‌شد. ولی با توجه به توضیحات قبیل و وابستگی اکثر نویسندگان به دربار خلافت عباسی، نه تنها حقیقت این مذهب را از نظر سیاسی و مذهبی روشن نمی‌کرد، بلکه بر عکس، سبب آشفته‌تر شدن اذهان عمومی نسبت به این فرقه می‌گردید. نکته اصلی در اینجا، نسبت دادن اسماعیلیه به مزدکیان و زردشتیان است.

فرمانی که توسط القادر بالله، بیست و ششمین خلیفه عباسی (۴۲۲ - ۴۶۷ هـ. ق.) در تکلیف و مخدوش کردن سلسله نسب فاطمیان مصر و منتسب

۱. خواجہ رشیدالدین فضل‌الله جامع التواریخ، بخش اسماعیلیان، رفیقان نزاریان ص ۱۶، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و مدرس رضوی، نگاه نشر و ترجمه کتاب ۱۳۳۸.

عقیده اصلی و اساسی تمام اسماعیلیان پذیرفتن امامت اسماعیل فرزند ازشد حضرت امام صادق (ع) است.

محمد فرزند اسماعیل که بر اساس عقاید اسماعیلیان نص امامت را از پدرش به ارث برده بود، به همراه عده‌ای از داعیان خود به طرف ری حرکت کرد. اواخر قرن دوم ه. ق. در ری، اسحاق بن عباس فارسی که گرایشهای اسماعیلی داشت، او را در امر دعوت یاری داد. زمانی که هارون الرشید از این جریان مطلع شد حاکم ری را احضار، و او را به ضرب تازیانه کشت. بعد از این جریان، محمد بن اسماعیل برای در امان ماندن از تعقیب و دستگیری توسط عمال هارون، از ری به نهاوند رفت و در آنجا با دختر حاکم نهاوند ابومنصور جوش ازدواج کرد، که این، خود بیانگر تمایلات اسماعیلی حاکم نهاوند است. زمانی که این خبر به هارون رسید، سپاهی را برای دستگیری محمد بن اسماعیل به نهاوند اعزام داشت، و محمد نیز به ناچار از نهاوند فرار کرده، به دماوند رفت و دهکده محمود آباد یا محمدآباد را که هنوز باقی است بنا کرد.<sup>(۱)</sup> وی بعد از

تاریخ جهانگشا و خواجه رشیدالدین در جامع التواریخ بخش اسماعیلیان رقیقان، تزاریان، و حافظ ابرو، در مجمع التواریخ سلطنتیه فست اسماعیلیه و اسماعیل بن کثیر دمشقی در البدایة و النهایة، ج ۱۰ به این مسئله اشاره دارند.

۱. کمال‌الدین جوینی در جلد سوم تاریخ جهانگشا و خواجه رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ از این دهکده با عنوان محمدآباد نام می‌برند. و با توجه به اینکه جوینی یقیناً از منابع کتابخانه الموت در تألیف کتاب خود سود برده، و خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز از کتاب جوینی استفاده کرده، نام محمدآباد صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۲. در تاریخ سلطنتیه و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۰۰، نقل شده است: «... و بعد از آنکه...

سندی مخفیانه به سلمیه در حمص شام رفت و در سال ۱۹۱ ه. ق. آنجا را به صورت پایگاهی برای فعالیت‌های خود درآورد. محلی که اسماعیلیان از آنجا به مختلف به آنجا رفتند<sup>(۱)</sup> بعد از محمد، فرزندش عبدالله بن محمد از مقر اصلی خود در سلمیه سوریه برای گسترش دعوت اسماعیلی به دیلم رفته و بعد از بازگشت به سلمیه دوباره به محل تولد خویش یعنی محمدآباد که پدرش بنا کرده بود، رفت و در سال ۲۱۲ ه. ق. در آنجا جان سپرد. نوادگان آفرین تسلیم کرد. نوادگان محمد بن اسماعیل، یعنی احمد بن عبدالله و فرزندش حسین بن احمد با اقامت در سوریه، و مسافرت به نقاط مختلف، دعوت اسماعیلی را توسعه دادند.

عبدالله مهدی از نوادگان محمد بن اسماعیل، به دلیل تهاجمات مرواطه به سرزمین شام، و غارت محل اقامتش، به شمال آفریقا گریخت، و با یاری داعی اسماعیلی - ابو عبدالله شیخی، بربرهای کنامه را به کیش اسماعیلی در آورد، و موفق شد سلسله خلغای فاطمی را در تونس هر روزی تأسیس کند.

داعیان اسماعیلی از قرن سوم هجری قمری در ایران دست به فعالیت زدند. حدود سال ۲۸۶ ه. ق. در اطراف ری نزدیک تهران فعلی ظاهر شدند. اولین رهبر دعوت اسماعیلی در خراسان، ابو عبدالله خادم است، که مقر اصلی وی، تیشابور بود که از آنجا، نیایانی به سایر شهرهای خراسان و ماوراء النهر اعزام می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

۱. الخراسانی القذافی، محمد بن زین العابدین: تاریخ اسماعیلیه. ابی هدیة المؤمنین اسماعیلیین به اهتمام و تصحیح: الکساندر شمیرونوف، انتشارات اساطیر، ص ۴۵-۴۶. ۲. قرالدین احمد بن علی، مغرب‌زیری: اعانة الحنفیة یا عیبار الاثمة الفاطمیین و الخلفاء، به سنن

سازمان دهندگان دعوت اسماعیلی از همان ابتدای کار، با توجه به تجربه موفقیت آمیزی که عباسیان در جریان قیام خویش در خراسان داشتند، به این نکته پی برده بودند که در صورت موفقیت آمیز بودن دعوت اسماعیلیان و پیروزی آنان در خراسان بزرگ، آنها نه تنها بر بیشتر قسمت شرقی امپراتوری اسلامی مسلط خواهند شد، بلکه قادر خواهند بود خلافت عباسی را هم منقرض کنند. ولی آنان در این راه با فقها و علمای اهل سنت و جماعت در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ که کاملاً مورد حمایت حکام محلی سنی مذهب و دارای منافع مشترک سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی بودند، و سامانیان که به علمای اهل سنت احترام بسیار گذاشته و آنان را از زمین بوسی در برابر امیر معاف کرده، و بر مناظرات دینی آنان نظارت می کردند روبرو شدند<sup>(۱)</sup> نوح بن نصر، امام حنفی مذهب، ابوالفضل السلمی را که عالی ترین فقیه زمان خود بود، به وزارت برگزید.<sup>(۲)</sup> می توان گفت علاقه سامانیان به گردآوری کتب مختلف و تأسیس کتابخانه های بزرگ در بخارا و سمرقند که در تمام نزرزمینهای اسلامی معروف بود، و همچنین حمایت قاطع آنان از اهل سنت و خلفای بغداد، باعث شد تا نزرزمینهای شرق امپراتوری اسلامی به پایگاه مستحکم پیروان اهل سنت و جماعت تبدیل شود.

۱. و تصحیح دکتر جمال الدین انشالی مدرس تاریخ اسلام مدرسه فاروق اول، چاپ مصر، بیال ۱۳۲۷ هـ. ق و ۱۹۴۸ م.  
 ۲. ابوعلی حسن بن علی معروف به خواجه نظام الملک، سیاست نامه، به کوشش هیوبرت دار، پستنگاه، نشنسر و تشریح جیمس کنتناب، ۱۳۲۰ هـ. ق، ص ۲۲۷.  
 ۳. محمد بن جعفر ترنشلی در کتاب تاریخ بخارا ص ۱۱۴ با نام ابودر از این فقه یاد می کند.

در سال ۲۹۵ هـ. ق. والی هرات محمد بن هرثمه به امیر اسماعیل سامانی خبر داد که مردی به نام ابوللال در کوهپایه غور و غرچه خرزج کرده، و علناً دست به تبلیغ مذهب قرامطه زده، مرکز دعوت خود را دارالعدل نامیده، و افراد زیادی نیز، خصوصاً از روستاهای اطراف هرات با او بیعت کرده اند. حضور عده ای از روستاییان هرات در این شورش، بیانگر فشار مالیاتی حکومت سامانی بر کشاورزان این منطقه بوده که برای خلاصی از آن دعوت ابوللال را پذیرفته، به همراه او سر به شورش برداشته بودند.

با توجه به اینکه منطقه غور یکی از مناطق آباد و پردرآمد اطراف هرات، و به داشتن معادن طلا و نقره شهرت داشت<sup>(۱)</sup> سخت مورد توجه سامانیان بود، بدین لحاظ امیر اسماعیل، افراد زیادی را بسیج کرده، به ولایت غور اعزام داشت. به احتمال زیاد درگیری بین سپاه اعزامی سامانی، و پیروان ابوللال داعی اسماعیلیان به دلیل کوهستانی و صعب العبور بودن راههای منطقه خونین و سنگین بوده، ولی سپاه سامانی بعد از هفتاد روز جنگ و گریز موفق شد ابوللال رهبر قیام را به همراه ابوزکا و ده تن دیگر از روسای اسماعیلیه دستگیر کرد، و عده زیادی را هم قتل عام کرده، به بخارا بازگرد.

«ابوللال را به زندان کهن دژ بردند تا هم آن جایگاه مرده، بازده قتل دیگر را به بلخ و سمرقند و فرغانه و خوارزم و منرو و نیشابور و به هر شهر فرستادند و بردار کردند و مادت ایشان از

والقاسم محمد بن حوقل بغدادی، سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورالاراضی، تصحیح و ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، صص ۹-۱۷۱.



و بحرین دست به قیام زده، راههای عبور و مرور کاروانهای تجارتنی و زیارتی را ناامن کرده، حتی کوفه و مکه را تصرف کردند، و شکستهای سختی بر لشکریان خلاف عباسی وارد آوردند. در ایران نیز دعوت اسماعیلی در آغاز کار کشاورزان تهی دست و طبقات محروم شهری را مخاطب قرار داد، ولی از زمانی که داعیان اسماعیلی پی بردند با این روش نخواهند توانست قیامهای موفقی را رهبری کنند سیاست خود را تغییر داده، همه کوشش خود را متوجه هیأت حاکمه و طبقات مرفه جامعه کردند. گرایش امیرحسین بن علی مرو رودی از اشراف خراسان به آئین اسماعیلی و سپس رسیدن وی به ریاست دعوت اسماعیلی خراسان رسمیت دهنده چنین تحولی بود. حسین مرو رودی در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی پیشرفت زیادی کرد. وی جانشین ابوسعید شعرانی بود که از جانب عیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی مأمور دعوت خراسان شد.<sup>(۱)</sup>

حسین بن علی مرو رودی در زمان امیر احمد بن اسماعیل - ۲۹۵ تا ۳۰۱ ه. ق. - در جریان فتح سیستان شرکت داشت و از امیر تقاضا کرد تا حکومت سیستان را به او واگذارد. ولی احمد بن اسماعیل بر خلاف انتظار به همین دلیل بود که حسین مرو رودی، سیمجوردوانی را به حکومت سیستان منصوب کرد و برداشت و حاکم نیشابور منصور بن اسحاق را تحریک به شورش علیه

۱. ابن الندیم در الفهرست ۳۵۱، و نیز احمد بن علی مقریزی در *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین والخلفاء* ص ۲۴۷ اشاره به نقش ابوسعید شعرانی در جریان دعوت اسماعیلیه در خراسان دارند.

سنت پی به اعتقادات اسماعیلیان نبرند، در این کتاب به بحث درباره نماز، روزه و طهارت و زکات پرداخت<sup>(۱)</sup>. غیاث که بعد از احمد پسر خلف، عهده دار دعوت اسماعیلی شده بود، با اهل سنت مناظره نیز می کرد و شهرت وی در این مورد، به قم و کاشان رسید و از آن شهرها و حتی مردم ری به او روی آوردند، اما در ری مردی به نام عبدالله زعفرانی پیشوای فرقه ای به همین نام که از انشعابات فرقه نجاریه\* بود و حضور غیاث را مانعی بر سر راه شهرت خود می دید، اهالی ری را علیه غیاث برانگیخت و موفق شد جمع اسماعیلیان را پراکنده کند و غیاث نیز به ناچار به خراسان گریخت و در مرو رود با امیرحسین بن علی مرو رودی که از قدرت و نفوذ زیادی در طالقان و هرات برخوردار بود، آشنا شده، موفق گردید او را به کیش اسماعیلی در آورد، و با گرایش حسین بن علی مرو رودی، عده زیادی از مردم نواحی زیر نفوذ او به مذهب اسماعیلی روی آوردند.<sup>(۲)</sup>

داعیان اسماعیلی در این دوران بیشتر به مناطق روستانشین توجه داشتند و سعی در جذب روستاییان می کردند. به همین دلیل، تا مدتها نفوذ اسماعیلیه در شهرها محدود بود. ترکیب اجتماعی اسماعیلیه از منطقه ای نسبت به منطقه دیگر فرق می کرد. در عراق روستاییان ناحیه سواد کوفه و دهکده های اطراف، و نیز قبایل جنوب عراق مهمترین پیروان اسماعیلیه را تشکیل می دادند. در یمن و خصوصاً بحرین و سوریه قبایل بدوی و صحرائشین پیروان اصلی نهضت قرامطه و نیروی جنگجوی آن بودند و قرامطه با اتکا به همین نیروی جنگی بود که در شام

۱. منبع پیشین، همان صفحه.  
۲. منبع پیشین، همان صفحه.



سامانیان کرد. شاید حسین بن علی مرو رودی با گرویدن به آیین اسماعیلیه به دنبال یکی حامی نیرومند و مشروع برای حمایت از آرزوهای بلند پروازانه خود بود. در سال ۳۰۱ ه. ق. احمد بن اسماعیل به قتل رسید و این فرصت مناسبی بود برای حسین مرو رودی تا با استفاده از هرج و مرج ناشی از کشته شدن امیر سامانی و به تخت نشستن فرزند خردسالش نصر به تحکیم موضع خود بپردازد، وی برای اینکه در این جنگ قدرت بدون رقیب باشد، حاکم نیشابور منصور بن اسحاق را مسموم کرد. ولی نتوانست در برابر سپاه سامانی مقاومت کند و به هرات گریخت و با کمک محمد بن جنید شحنه بخارا - که او نیز با حکومت سامانی اختلاف پیدا کرده بود، به نیشابور بازگشته و آنجا را تصرف کرد<sup>(۱)</sup> از آنجا که حسین مرو رودی به عنوان رهبر دعوت خراسان توانسته بود عده زیادی از مردم را به مذهب اسماعیلی جذب کند، شورش وی اهمیت زیادی پیدا کرده بود. زیرا هم علیه حاکمیت سامانی بود و هم علیه خلافت عباسی. امیر سامانی برای پایان دادن به این شورش احمد بن سهل را - که نسب خود را به یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی می‌رساند - با سپاهی مجهز به نیشابور اعزام کرد. احمد بن سهل موفق شد شورش اسماعیلیان را سرکوب و حسین مرو رودی را دستگیر و به بخارا اعزام کند<sup>(۲)</sup>. در سال ۳۱۷ ه. ق. منصور، ابراهیم و یحیی برادران امیر نصر که در کهن دژ بخارا در حبس بودند، به کمک فردی به نام ابوبکر خیز از زندان گریخته و به کمک علویان و دیلمیان بخارا و همچنین عیاران شهر و پسر حسین مرو رودی

شهر را تصرف و کاخ و خزانه نصر را به آتش کشیدند<sup>(۳)</sup>. به احتمال زیاد اسماعیلیان در این قیام حضور فعالی داشتند و با این عمل خود قصد انتقام گرفتن از سرکوب و کشتار هم‌کیشان خود در شورش نافرجام حسین مرو رودی را داشتند. نصر که در نیشابور اقامت داشت به سرعت به بخارا بازگشت و آنجا را محاصره کرد و به دلیل سازش پسر حسین مرو رودی با محمد بن عبدالله لمعی وزیر نصر بن احمد، شورشیان شکست خورده و ابوبکر خیز دستگیر شد، و برادران شورشی نصر هم گریختند<sup>(۴)</sup>. به جز ولایت خراسان، اسماعیلیان در سایر مناطق ایران از جمله طبرستان نیز فعال بودند. ابوحاتم رازی پنجمین داعی اسماعیلی در ولایت جبال دست به فعالیت گسترده‌ای زد و داعیان متعددی از جانب خود به مناطق مختلف مثل طبرستان، گرگان، اصفهان و آذربایجان فرستاد و حتی موفق شد حاکم ری احمد بن علی را به آیین اسماعیلی درآورد<sup>(۵)</sup>.

تا زمانی که احمد بن علی در ری حکومت می‌کرد و در قید حیات بود، ابوحاتم نحت حمایت او بر احوالی زندگی و فعالیت می‌کرد. ولی بعد از مرگ احمد بن علی، ابوحاتم که شاهد تسلط دوباره قدرت غالب اهل سنت بر شهر ری بود، ناچار از آن شهر گریخت و به طبرستان رفت. وی در طبرستان نفوذ زیادی به هم زده و موفق شد افراد مهمی از رجال سیاسی طبرستان مثل اسفارین شیرویه و مرداویج زبیری را به مذهب اسماعیلی درآورد<sup>(۶)</sup>.

۱. همان منبع ۲. همان منبع  
 ۳. خواجہ نظام الملک، سیاست نامه، همان، ص ۲۶۶.  
 ۴. خواجہ رشید الدین فضل الله: جامع التواریخ یا بخش اسماعیلیان، رفیقان، نژیانان ص

۱. گره‌بزی، زین‌الاحبار، ص ۳۲۵ و صص ۲-۳۳۱ و نیز ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۳، ص ۱۳۹  
 ۲. همان منبع

برامطه در کوفه، حنّدر آذربایجان تشکیل داده بود، برود و او را به مذهب اسمعیل مقلح بعد از شنیدن سخنان ابوحاتم به آیین اسماعیلیه درازای به سال ۳۲۲ هـ. ق. بعد از یک دوره فعالیت گسترده داعی اسماعیلی دربار مقلح در آذربایجان درگذشت<sup>(۱)</sup>

در خراسان هم بذای سرسختی دعوت اسماعیلی را دنبال می کردند. حسین بن علی مرو رودی در زندان بخارا ابو عبدالله مهینده دار دعوت اسماعیلی در خراسان شد. نسفی مرفوع، قزوین دولتمردان سامانی از جمله اشعث دبیر خاص خراسانی از بزرگان دربار سامانی و آیتاش حاجب خاص را باعیلی کند. بعد از اسماعیلی شدن این فراد و عده ای از اعیان سامانی، آنان نزد نصرین احمد از ابو عبدالله نسفی بکنند و او را به نصرین احمد نزدیک ساختند، تا اینکه بابت اسماعیلیه را بپذیرفت. احتمالاً نصرین احمد با ابی اسماعیلیان قصد داشت با قدرت امرای نظامی و روحانیان، نفوذ زیادی در دولت وی به هم زده بودند، مقابله و آزار با قدرتش را شدیداً محدود کند. ابو عبدالله نسفی، امیر سامانی و اوضاع دربار وی مسلط شده که هر وقت امیر سامانی انجام می داد، و در واقع صاحب اختیاراتی شده بود و حتی یکصد و دوازده دینار مخصوص آن برای هزار دینار بود به عنوان خون بهای

ابوحاتم که موفق شده بود با ادعای ظهور قریب الوقوع مهدی - امام - ن - عده زیادی از دیلمیان را به مذهب اسماعیلی جذب کند، برای به زدن به علویان که رقیب عمده و اصلی دعوت وی در طبرستان شد، خطاب به دیلمیان گفت: «علویان بد اعتقاد و مذهب باشند» ولی می که دیلمیان مشاهده کردند وعده های ابوحاتم درباره ظهور امام ن عملی نشده، گفتند: این مذهب، پنداری از مذهب مزدکی طرار است، و تصمیم به قتل ابوحاتم و یارانش گرفتند<sup>(۲)</sup>. در این بین مردوویجی که با به قتل رساندن اسفارین شیرویه رقیب سرسخت خود قدرت ظهور کامل در طبرستان به دست گرفته بود، با برگشتن عده زیادی از میان از دعوت اسماعیلی، و احتمالاً برای کسب وجهه مذهبی، در خلافت بغداد و نیز برای از بین بردن یک گروه رقیب در طبرستان می که برای جنگ با نصرین احمد سامانی به گرگان رقت، اسماعیلیان را عام کرد و کسی از آنها را باقی نگذاشت، تعقیب و آزار اسماعیلیان استان به وسیله مردوویج زاری در سخن خواجه نظام الملک که لوید پیروان ابوحاتم بیدار شده و از او روی برگردانیدند، منعکس است<sup>(۳)</sup>. در این بین، ابوحاتم رازی موفق می شود از مهلکه بگریزد و دربار مقلح غلام یوسف بن ابی الساج که بعد از قتل یوسف به دست

نیز ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، تصحیح و تحشیه و ترجمه از دیواد مشکور، ص ۲۰۳.

۱- خواجه نظام الملک، سیاست نامه، همان صص ۷-۲۶۶.

۲- مدین علی مغزی، به احبب ارا لائمه الفاطمیین و الخلفاء، ص ۲۴۷، و نیز خواجه

۳- نظام الملک، سیاست نامه، همان صص ۲۶۷.

۴- همان منبع.

حسین مرو رودی که در زندان مرده بود، از نصرین احمد گرفت و گفت آن را برای خلیفه فاطمی به مصر ارسال می کند<sup>(۱)</sup>. از آنجا که دربار سامانی از همان آغاز، مرکز و حامی قاطع اهل سنت و جماعت در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ محسوب می شد، و پیوسته در مسیر اطاعت از خلفای عباسی گام برداشته و هیچگاه علیه آنان شورش نکرده بودند<sup>(۲)</sup>، عناصر و افراد دربار سامانی برای جلوگیری از تضعیف قدرت و نفوذ و نیز موقعیت سیاسی و اجتماعی خود، با کمک سپهسالار سامانی و عده‌ای از سران سپاه نوطه‌ای ترتیب داده و قصد داشتند نصرین احمد و اسماعیلیان را به قتل برسانند، ولی نوح فرزند امیر نصر از نوطه آنان باخبر شده و با کمک پدر و سربازان وفادار، شورشیان را سرکوب و سپهسالار را گردن زده و خود بعد از استعفای پدر بر تخت امارت نشست. نوح بعد از به قدرت رسیدن، محمد نسفی را بعد از مناظره علما با وی و محاکمه و پس گرفتن چهل دینار از پولی که او از پدرش نصر گرفته بود، گردن زد و سپس به سرکوب شدید اسماعیلیان پرداخت. اسماعیلیان که در دوران امیر نصرین احمد علناً اظهار عقیده می کردند، بار دیگر روبه زندگی مخفی آوردند و نوح بن نصر هر فرد اسماعیلی مذهب را بی درنگ به قتل می رساند<sup>(۳)</sup>.

بعد از مرگ نوح بن نصر در سال ۳۴۳ ه. ق. پسرش یوسفقوارس بنالملک - ۳۴۳، ۵۴۰ ه. ق. - به قدرت رسید. عبدالملک وزیر خود و منصور - محمد بن عزیز و یکی از سرداران سپاه خود به نام ابوسعید کرین مالک فرغانی را به دلیل قرامطی بودن اعدام کرد<sup>(۴)</sup> گرچه این ندامت وسیله‌ای بود برای مصادره اموال و قتل مخالفان، و امری بود که در آن دوران رایج شده بود، ولی هیچ بعید نیست که اسماعیلیان موفق شده بودند بعد از دوران سرکوبی نوح بن نصر دوباره در دربار سامانیان نفوذ کنند.

در این دوران با وجود سرکوب شدید و قتل عام اسماعیلیان در زمان حضور بن نوح - ۳۶۶، ۴۵۰ ه. ق. - بار دیگر دعوت اسماعیلی احیاء گرفت و گسترشی دوباره یافت<sup>(۵)</sup>. ابوالفضل رنگرز پردیجی و مردمی نوز به نام عتیق از داعیان اسماعیلی موفق شدند تا بار دیگر عده‌ای از زیاد سرشناس دربار سامانی از جمله منصور بایقرا، سعید ملک، العباس جراح، خمارتگین، بکتیک، ابو عبدالله جهانی وزیر دانشمند و سروف و امیر عبدالرزاق را جذب آیین اسماعیلی کنند.

اسماعیلیان بار دیگر به حدی در دربار نفوذ پیدا کردند که با

۱. ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۵۱.  
 ۲. محمد بن علی شاکارهای، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، ۱۳۲۶، صص ۲۳ و ۲۴، و نیز محمد بن جعفر انزلی، تاریخ بغداد، ص ۹۰.  
 ۳. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، صص ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، و نیز ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۵۱.  
 ۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵۱.

همان منبع.  
 ۵. قاضی منتجع السراج جوزجانی، طبقات تاصری، ص ۲۱۰، تصحیح و مقابله از عبدالحمید بیگلر، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، دشن، عبدالجلیل دزوی فریبی در اثر معروف خود، لحن غیر از شورش بوسعید ملک در زمان نوح بن نصر می دهد که کیش گیری داشت و برت الحاد کرد و فتوی کرد به استعلا محارم تعطیل شراب و به دستور عبدالملک نوح نام شد. دزوی فریبی، عبدالجلیل، سیاست نامه، به تصحیح و مقابله از محمد...

سخن چینی و توطئه در نزد منصورین نوح موفق شدند دو تن از مخالفان سرسخت خود یعنی امیرعلی بلعمی وزیر و بکتوزون سردار ترک را به زندان بیاورند. اوضاع دربار سامانی بار دیگر به سود اسماعیلیان پیش می‌رفت و بر وفق مراد آنان بود خود را برای یک قیام و درگیری جدید با مخالفان آماده می‌کردند. البتین حاکم خراسان و سپهسالار معروف سامانی که بعدها با سامانیان اختلاف پیدا کرد و با کوچ کردن به غزنه سنگ بنای اولین سلسله ترک نژاد غزنوی را در ایران گذاشت، طی نامه‌ای به منصورین نوح بن نصر امیر سامانی گفت:

«بیشتر خواص تو و درگاه و دیوان مذهب فراموش گرفته‌اند و که ما در این مذهب آمده‌اند و در تدبیر آنانند که خروج کنند و در همه مملکت تو دو مرد مسلمان و نیکخواه بودند. بلعمی و بکتوزون - به قول ایشان هر دو را محبوس کرده‌ای من بنده آمده بودم تا تدبیر ایشان بدست گیرم چون سخن بنده نمی‌شنوی و سخن فرمطیان می‌شنوی فردا کیفر من بنده را معلوم کردم و اینک به سوی بلخ رفتم»<sup>(۱)</sup>

منصورین نوح به دلیل نامه تهدیدآمیز البتین و همچنین تحریک ابوالاحمد قاضی القضاة بخارا و با توجه به هرج و مرج ایجاد شده در مملکت و ناامنی ناشی از شورش اسماعیلیان در طالقان در جهت تثبیت قدرت و حکومت خود تصمیم به سرکوبی اسماعیلیان گرفت و با کمک بلعمی وزیر و سردارش بکتوزون که از زندان آزاد کرده بود، شورش اسماعیلیان را درهم کوبید. عتیق یک چشم و ابوالفضل رنگرز داعیان

۱. خواجه نظام الملک، سیاست‌نامه، همان، صص ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۷۵، ۱۷۶.

اسماعیلی گیر. بعد از شکنجه بسیار به مرو و خوارزم تبعید شدند. تعداد زیاد اسماعیلیان کشته شده، اموال و ثروت آنان مصادره شد. بکتوزون مورثان اسماعیلی طالقان را که از زمان امیرحسین مرو رودی دعاسامیلی را پذیرفته بودند، سرکوب کرده، با کمک ابوالحسن جوهری که قرمطی شده بود، کشتند.<sup>(۱)</sup> البته، بعد از مصادره تهاوا.

به رغم فائق‌توسیع داعیان متعدد اسماعیلی در خراسان، به دلیل پافشاری و صب‌برای سامانی در حمایت از مذهب اهل سنت و جماعت دینا، بزرگ و ماوراءالنهر و به‌طور کلی شرق ایران، نه تنها باعث تضعیف حرکت شیعی در این مناطق گردید، بلکه شرق ایران را به اهل سنت و مستحکم اهل سنت و جماعت تبدیل کرد. البته حکومت بن‌احد استثنایی برین روال بود. اسماعیلیان بعد از این، هیچ‌گاه موافقت و اهمیت زمان نصرین احمد را در بخارا و دیگر تقاضات بزرگ تجدیدکنند و مذهب سنت و جماعت برای همیشه برتخورا در این مناطق نگاه داشتند و اسماعیلیان به مناطق کوهستانی مجسمیور آسیای مرکزی و افغانستان رانده شدند.

می‌تواند که دست کم تا دهه چهارم قرن بیستم تعدادی از مردم بعضی از نواحی تاجیکستان و اهالی پامیر اسماعیلی بودند و به زبان تاجیک‌زبان گفتند. اسماعیلیان همچنین در ناحیه بدخشان یعنی شمال قرقانستان حضور داشتند. حتی امروزه هم نمی‌توان گفت که آن‌ها در مناطق شرقی خراسان بزرگ که شامل بخشهایی از

۱. همان منبع

۱. همان منبع

افغانستان امروزی است، کاملاً نابود شده‌اند. بلکه هنوز به صورت فرقه‌ای کوچک و اقلیت در مناطق ذکر شده حضور دارند. البته باید اذعان کرد که اسماعیلیان هیچ‌گاه موفق نشدند قدرتی پایه‌هم یا برتر از اهل سنت در این مناطق پیدا کنند.

پس از انقراض سامانیان، بیشتر قلمرو آنان به دست سلطان محمود غزنوی تصرف شد و از این زمان به بعد این غزنویان بودند که به حمایت سرسختانه از مذهب سنت و جماعت و خلافت عباسی در قلمرو وسیع خود ادامه دادند و در سرکوبی اسماعیلیان - قرامطه - خشونت بسیاری بیشتری بکار برد، سلطان محمود غزنوی «انگشت گرد جهان کرده هر جا قرمطی می‌دید بزدار می‌کرد».

\* نجاریه از اصحاب حسین بن محمد نجا می‌باشند. آنها در نفی اثبات و در آفریدن افعال بندگان و در مسائل قدر مخالف معتزله‌اند. نجاریه معتقد بودند ایمان، معرفت و شناسایی خدا و پیامبران او فریاضی می‌باشند که همه مسلمانان دنیا در مورد آن اتفاق نظر دارند و همچنین فروتنی به درگاه خداوند تبارک و تعالی و اقرار به زیان، جزه ایمان محسوب می‌شود. حسین بن محمد نجا معتقد بود کلام خدای تعالی در هرگاه خوانده شود، عرض است و اگر نوشته شود جسم است و اگر با خون نوشته شود آن خون لخته لخته پاره‌هایی از کلام خدا می‌باشد، البته هنگامی که آن خون ریخته شود، کلام خدا نیست و همچنین معتقد بود که این خون خیر و شر و نیک و بد بندگان می‌باشد.

نجاریه به سه فرقه عمده تقسیم شدند که عبارتند از: برغویه، مستدرکه و زعفرانیه. زعفرانیه که فرقه مورد نظر ماست، از پیروان عبدالله زعفرانی می‌باشند که در ری زندگی می‌کرد. زعفرانیه اعتقاد داشتند که کلام

خداوند غیر از او نیست و هر چه غیر او باشد مخلوق است. ولی با وجود این اعتقاد زعفرانی رهبر آنان می‌گفت هر کسی که بگوید کلام خدا مخلوق است، کفر، و سگ بر او برتری دارد. این سخن زعفرانی به دلیل ترس از سرکوبی توسط اهل سنت بوده است. عبدالله زعفرانی علاقه داشت تا در دنیای اسلام شهرت زیادی به هم بزند و به همین خاطر مردی را استخدام کرد و او را در موسم حج به مکه می‌فرستاد تا در حضور حجاج کشورهای مختلف او را دشنام دهد و لعن و نفرین کند تا بدین ترتیب در بین مسلمانان مشهور شود. دقیقاً به دلیل همین حس شهرت طلبی بود که عبدالله زعفرانی علیه اسماعیلیان ری وارد عمل شد و مردم را به سرکوبی آنان تحریک کرد، زیرا سرکوبی اسماعیلیه دستاویز خوبی برای کسب شهرت در آن روزگار بود.

در مورد توضیحات فوق رک شود به: ابونصور عبدالقاهر بغدادی **الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام** به سعی محمدجوادمشکور. انتشارات اشراقی و همچنین ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی: **المثل والحل** - تحریر نواز مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه، حواشی، توضیح و تعلیقات از سیدمحمد رضا جلالی نائینی - ج ۱ صص ۱۱ و ۱۵ و ۱۴. ۱۴. رک به منبع پیشین، همان صفحه، و نیز خواجه رشیدالدین فضل‌الله جامع التواریخ بخش، اسماعیلیان، رفیقان، نزاریان، صص ۱۳ و ۱۲.

شکافه‌های تاریخی  
رتال باغ علوم انسانی

این کتاب در سال ۱۳۸۵ خورشیدی در شهر تهران توسط انتشارات رتال باغ علوم انسانی چاپ شده است. این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در شهر تهران توسط انتشارات رتال باغ علوم انسانی چاپ شده است.